

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: تی یری میسان- par Thierry Meyssan
برگردان از: حمید محوی
۲۶ جون ۲۰۱۶

۲۷ سال پس از سقوط دیوار برلین

خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا (برکسیت Brexit)

تقسیم مجدد جغرافیای سیاسی در سطح جهانی

Le Brexit redistribue la géopolitique mondiale

اتحادیه اروپا همچنان بدون روسیه و از این پس بدون بریتانیا، تی یری میسان بر این باور است که هیچ عاملی نمی تواند مانع فروپاشی نظام شود. با وجود این، موضوعی که دارای اهمیت است، خود اتحادیه اروپا نیست، بلکه مجموع مؤسساتی است که حاکمیت ایالات متحده در جهان و کلیت خود ایالات متحده را ممکن می سازد.

شبکه ولتر/ دمشق (سوریه) / ۲۷ * جون ۲۰۱۶



با تأیید خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا، ملکه الیزابت می تواند کشورش را به سوی یوان هدایت کند

در حال حاضر، به نظر می رسد که هیچ کس قادر نیست پیامدهای تصمیم بریتانیا مبنی بر خروج از اتحادیه اروپا را پیشبینی کند. مفسرانی که معمولاً سیاست سیاستمداران را به تعریف و تفسیر می آورند از مدتها پیش مسائل مهم بین المللی را گم کرده اند و روی امور مرتبط به اردوی پوچ مهاجرت متمرکز شده اند، از یکسو مخالفان مهاجرت بدون کنترل و از سوی دیگر آنانی که بریتانیا را به بدترین وضعیتهای تهدید می کنند.

در نتیجه، این گونه مضامین رایج هیچ مناسبتی با مسائل مهم مرتبط به چنین تصمیمی ندارد. اختلاف سطح واقعیت و گفتار سیاسی و رسانه ای روشنگر این امر است که نخبگان غربی به بیماری خاصی مبتلا هستند و از آن رنج می برند: این بیماری نامش فقدان صلاحیت است.

در حالی که پرده‌ها زیر چشمان ما فرو می‌افتند، نخبگان ما در غرب به همان اندازه از درک وضعیت عاجز هستند که حزب کمونیست اتحاد شوروی پیامدهای سقوط دیوار برلین را در نومبر ۱۹۸۹ نمی‌توانست پیشبینی کند: فروپاشی اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی در دسمبر ۱۹۹۱، سپس شورای تعاون اقتصادی (کومه‌کن Comecon) و شش ماه بعد پیمان ورشو و باز هم بعداً تلاشهایی برای تجزیه خود روسیه آغاز شد و حتی نزدیک بود چین را از دست بدهد. در آینده نزدیک، به همین شکل شاهد فروپاشی اتحادیه اروپا خواهیم بود، سپس ناتو، و اگر با هوشیاری در فروپاشی ایالات متحده رفتار نکنند.

کدام منافع در خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا؟

خلاف رجزخوانی‌های نایجل فراژ Nigel Farage، حزب استقلال پادشاهی متحد در منشأ رفراندومی نیست که پیروز شد. این تصمیم را اعضای حزب محافظه کار به دیوید کامرون David Cameron تحمیل کردند. برای آنان، سیاست لندن باید در انطباق عملی با سیر تحولی جهان باشد. به قول ناپلئون این «ملت بقال» مشاهده می‌کند که ایالات متحده دیگر نه نخستین اقتصاد جهان است و نه نخستین قدرت نظامی. در نتیجه هیچ دلیلی نمی‌بیند که امریکائی‌ها همکار ممتازشان باشند.

به همان شکلی که مارگارت تاچر در تخریب صنایع بریتانیایی تردیدی به خود راه نداد تا کشورش را به مرکز مالی جهانی تبدیل کند؛ محافظه کاران برای هموار کردن راه استقلال اسکاتلند و ایرلند شمالی تردیدی به خود راه ندادند، و در نتیجه به بهای از دست دادن نفت دریای شمال، سیتی، مرکز تجاری لندن را به نخستین مرکز مالی فرامرزی برای یوان yuan تبدیل کردند.

اردوی خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا به شکل گسترده از سوی اشراف و کاخ بوکینگهام پشتیبانی شد، چنین بود که رسانه‌های مردمی را بسیج کردند تا برای بازگشت به استقلال فراخوان بدهند. خلاف آنچه رسانه‌های اروپائی می‌گویند، خروج بریتانیایی‌ها از اتحادیه اروپا به‌کندی صورت نخواهد گرفت زیرا اتحادیه اروپا سریعتر از آن مدتی که برای مذاکرات رسمی ضروری می‌باشد ریزش خواهد کرد. دولتهای شورای تعاون اقتصادی (کومه‌کن Comecon) کارشان به مذاکره برای خروج نینجامید، زیرا شورای تعاون اقتصادی به محض آغاز حرکت گریز از مرکز از کار بازایستاده بود. دولتهای عضو اتحادیه اروپا که خودشان را به شاخ و برگها آویخته اند و با پافشاری می‌خواهند آنچه را که از اتحادیه باقی مانده نجات دهند، در تطبیق خودشان با وضعیت جدید شکست خواهند خورد و در خطر انقباض دردناک نخستین سالهای روسیه جدید قرار خواهند گرفت: یعنی سقوط سرسام آور سطح زندگی و کاهش امید به طول زندگی.

برای صدها هزار کارمند، نماینده برگزیده و همکار اروپائی که به شکل اجتناب ناپذیری کارشان را از دست می‌دهند و برای نخبگان ملی که آنان نیز به همین ساخت و ساز بستگی دارند، برای نجات مؤسسات، باید فوراً دست به اصلاحات بزنند. همه به اشتباه فکر می‌کنند که خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا شکافی ایجاد می‌کند که مخالفان اروپا در آن فرو خواهند رفت. در حالی که خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا چیزی نیست به جز پاسخی به غروب ایالات متحده. پنتاگون که در حال حاضر گردهمآیی ناتو در وارسا را تدارک می‌بیند، هنوز پی نبرده است که دیگر در وضعیتی نیست که بتواند بودجه دفاعی بیشتری را برای ماجراجویی‌های نظامی‌اش به هم پیمانانش تحمیل کند. برتری و فرمانروائی واشنگتن بر جهان به پایان رسیده است. ما در دوران دیگری به سر می‌بریم.

چه چیزی تغییر خواهد کرد؟

سقوط بلوک شوروی پیش از همه مرگ یک جهانبینی بود. شورویها و هم پیمانانشان می خواستند جامعه ای به هم بسته و منسجم ایجاد کنند و تا جایی که ممکن بود به اشتراک بگذارند. حاصل کار به ایجاد دستگاه دیوان سالار عظیم و رهبران پوسیده انجامید.

دیوار برلین نه به دست ضد کمونیستها که به دست اتحادیه ای از جوانان کمونیست و کلیسای لوتری تخریب شد. آنان می خواستند کمال مطلوب کمونیسم از دیدگاه خودشان را از قیومیت شوروی، پولیس سیاسی و دستگاه دیوان سالاری آزاد کنند. ولی نخبگانیشان به آنها خیانت کردند و پس از خدمت به منافع شوروی، با همان شور و حرارت و جدیت خدماتشان را در اختیار منافع ایالات متحده گذاشتند.

قاطعترین رأی دهندگان بسیج شده برای خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا ابتداء بر آنند که حاکمیت ملی شان را بازیابند و دست به کاری بزنند که رهبران اروپای غربی در تحمیل منشور لیسبون با کنار زدن رأی مردم به قانون اساسی اروپا (۲۰۰۴-۰۷) جزای تکبر خودشان را بپردازند. آنان نیز می توانند در آنچه در ادامه این روند روی خواهد داد ناامید شوند.

خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا پایان سلطه ایدئولوژیک ایالات متحده را رقم می زند، یعنی سلطه دموکراسی تقلیل یافته به «چهار آزادی». در گفتار درباره دولت اتحاد در سال ۱۹۴۱، رئیس جمهور روزولت این چهار ماده را به این شکل تعریف کرده است: (۱) آزادی بیان و عقیده، (۲) آزادی دین، (۳) آزادی در رهائی از نیازهای زندگی، (۴) آزادی در امنیت در مقابل خشونت خارجی (زندگی بدون بیم و هراس). اگر انگلیسیها به سنتهای خود بازگردند، اروپائیها نیز به مسائل و موضوعات انقلاب فرانسه و روسیه بازخواهند گشت، و از جمله به موضوع قانونیت قدرت حاکم، و در این صورت مؤسساتشان به بهای خطر اختلاف بین فرانسه و آلمان مختل خواهد شد.

خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا در عین حال پایان حاکمیت نظامی و اقتصادی ایالات متحده را رقم می زند؛ ناتو و اتحادیه اروپا که دو روی یک سکه هستند، حتا اگر ساخت و ساز سیاست خارجی و امنیت مشترک نسبت به ساخت و سازهای مبادله آزاد مدت بیشتری به طول انجامد تا راه اندازی شود. اخیراً در یادداشتی درباره تصمیم سیاسی مرتبط به سوریه مطالبی نوشتم. در بررسی تمام پرونده های داخلی اتحادیه اروپا، چه آنهایی که منتشر شده بود و چه آنهایی که رسماً اعلام نشده بود، ولی از روی یادداشت های وزیر امور خارجه آلمان که فرامین وزارت امور خارجه ایالات متحده را بازنویسی کرده بود، به این نتیجه رسیدم که همه این گزارشات و پرونده ها، بی هیچ شناخت واقعی از واقعیت منطقه نوشته شده است. چند سال پیش در پی انجام کار مشابهی برای کشور دیگری بودم و به همین نتیجه رسیدم (با این تفاوت که در رابطه با این مورد، میانجیگر نه دولت آلمان بلکه دولت فرانسه بود).

نخستین نتایج در بطن اتحادیه اروپا

در حال حاضر، سندیکاهای فرانسه به لایحه کاری که دولت امانوئل والس Valls بر اساس پرونده اتحادیه اروپا نوشته است، معترض هستند. خود دولت والس نیز از فرامین و راهکارهای وزارت امور خارجه ایالات متحده الهام گرفته است. اگر بسیج سندیکای ث ژ ت CGT (کنفدراسیون عمومی کار) به فرانسویها اجازه داد که نقش اتحادیه اروپا را در نگارش این لایحه کشف کنند، ولی رابطه مفصل اتحادیه اروپا و ایالات متحده را هنوز کشف نکرده اند. آنان پی بردند که با معکوس کردن شاخص ها و پذیرش اولویت توافقات یا قراردادهای شرکت در بالای توافقات نمایندگان کارمندان و کارگران با شرکتهای استخدام کننده، در واقع دولت اولویت قانون بر قرارداد را به مخاطره انداخته و زیر

سؤال برده است، ولی از ستراتیژی جوزف کوربل Joseph Korbel و دو فرزندش، دختر طبیعی، دموکرات، مادران اولبرایت Madeleine Albright و دختر خوانده اش، جمهوری خواه، کندولیزا رایس Condoleezza Rice بی اطلاع هستند و چیزی نمی دانند. پروفیسور کوربل اطمینان می داد که برای تسلط بر جهان، فقط کافی است که واشنگتن باز نویسی مناسبات بین المللی را با اصطلاحات و موازین حقوقی آنگلوساکسون تحمیل کند. در واقع، با اولویت قائل شدن برای قرارداد کار نسبت به قانون، حقوق آنگلوساکسون در دراز مدت برای ثروتمندان و قدرتمندان نسبت به فقراء و بی نوایان حق امتیاز قائل می شود. این احتمال وجود دارد که فرانسویها، هالندیها، دنمارکیها و دیگران بخواهند از اتحادیه اروپا جدا شوند. در این صورت باید با طبقه رهبری در کشور خودشان برخورد کنند. اگر طول مدت مبارزه پیشبینی ناپذیر است، در عبور از آن ترییدی وجود ندارد. در هر صورت، طی دوران آشوبی که آغاز می شود، کارگران فرانسوی را به سختی می توانند فریب بدهند، خلاف همکاران انگلیسی آنان که امروز پراکنده و فاقد سازماندهی هستند.

نخستین نتایج برای بریتانیا

نخست وزیر دیوید کامرون به بهانه تعطیلات تابستان استعفاى خود را به ماه اکتوبر موکول کرد. در نتیجه، جانشین او، بوریس جانسون Boris Johnson می تواند تغییرات را آماده کند تا آن را به محض ورود به داونینگ ستریت Downing Street به کار ببندد. بریتانیا برای به کار بستن سیاست خاص خودش منتظر خروج نهائی از اتحادیه اروپا نخواهد شد. بریتانیا از هم اکنون حساب خود را در رابطه با مجازاتهای اعلام شده علیه روسیه و سوریه جدا کرده است. خلاف آنچه نشریات اروپائی نوشته اند، سیتی در لندن مستقیماً رابطه ای با خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا ندارد. با توجه به وضعیت خاص این دولت مستقل (سیتی City) که به اقتدار تاج و تخت تعلق دارد، هرگز عضو اتحادیه اروپا نبوده است. البته، نمی تواند مراکز شرکتهای برخی شرکتهائی را که باروبندیشان از اروپا جمع می کنند در خود جای دهد، ولی به عکس می تواند از حاکمیت لندن برای گسترش بازار یوان yuan استفاده کند. پیش از این در ماه اپریل، سیتی امتیاز کافی به دست آورد و قراردادی با بانک مرکزی چین به امضاء رساند. علاوه بر این، باید فعالیتهايش را در زمینه بهشت مالیاتی برای اروپائی ها گسترش دهد.

اگر خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا موقتاً موجب اختلال در اقتصاد بریتانیا شود، در انتظار قوانین و قواعد جدید، احتمال دارد بریتانیا، یا دست کم انگلستان، خیلی به سرعت دوباره سازماندهی کند : خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا بازگشت به حاکمیت ملی خواهد بود، ولی تضمینی برای حاکمیت مردم نیست.

چشم انداز بین المللی می تواند به شکل کاملاً متفاوتی براساس واکنشهای احتمالی تغییر کند. حتا اگر چنین امری برای برخی ملتها خوشایند نباشد، ولی همان گونه که بریتانیائی ها عمل کردند، همیشه بهتر این است واقعه را باشیم تا این که به خواب و رؤیائی بچسبیم که سرانجام به ورشکستگی می انجامد.

لینک متن در گاهنامه هنر و مبارزه

<http://gahnamehvm.blogfa.com/post/862>

یادداشت: * - با درود، این بار به دلیل فوریت رویدادها کمی پیش از شبکه ولتر مقاله ای را که در ۲۷ جون منتشر خواهد شد، در اینجا ارسال می دارم. - محوی